

۴۸ قانون قدرت

رابرت گرین

مترجم: منصوره خمکده



۴۸ قانون قدرت

..... نویسنده: رابرت گرین • مترجم: منصوره خمکده
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۲۸-۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: گرین، رابرت □ Green, Robert E □ عنوان و نام پدیدآور: ۴۸ قانون قدرت / رابرت گرین؛ [مترجم] منصوره خمکده؛ ویراستار: سمیه شکرزاده □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۲ □ مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص، شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۲۸-۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: عنوان اصلی: The ۴۸ laws of power, ۱۹۹۸ □ عنوان دیگر: کتابی راهنما برای دستیابی به اقتدار و تجهیز در برابر قدرت دیگران □ عنوان دیگر: قانون قدرت برای کسانی که قدرت را خواهندند، قدرت را نظارت می کنند □ عنوان گسترده: چهل و هشت قانون قدرت... □ موضوع: قدرت (فلسفه) □ Power (Philosophy) □ کنترل (روان شناسی) □ Control (Psychology) □ شناسه افزوده: خمکده، منصوره، مترجم □ رده بندی کنگره: BD۴۳۸ □ رده بندی دیویی: ۳-۳۳ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۳۸۶۸۸

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

مقدمه.....	۸
قانون ۱: هرگز بیشتر از ریستان ندرخشید.....	۱۲
قانون ۲: هرگز بیش از حد لازم به دوستان خود اعتماد نکنید و پیاموزید که از دشمنانتان بهره ببرید.....	۲۰
قانون ۳: قصد و نیت خود را پنهان کنید.....	۲۸
قانون ۴: همیشه کمتر از نیاز صحبت کنید.....	۴۲
قانون ۵: اعتبار و شهرت سهم مهمی در موفقیت دارد، آن را با چنگ و دندان حفظ کنید.....	۴۸
قانون ۶: به هر قیمتی که شده، توجه همه را به خود جلب کنید.....	۵۳
قانون ۷: بگذارید دیگران کار را انجام بدهند، اما نتیجه را به سود خود تمام کنید.....	۶۰
قانون ۸: دیگران را جذب خود کنید و اگر لازم شد از طعمه استفاده کنید.....	۶۵
قانون ۹: همیشه با عمل پیروزی خود را نشان دهید نه با بحث و مجادله.....	۷۰
قانون ۱۰: تأثیرگذاری: همیشه از انسان های غمگین و بدشانس دوری کنید.....	۷۷
قانون ۱۱: دیگران را به خود متکی کنید.....	۸۳
قانون ۱۲: برای خلع سلاح قربانی خود، از صداقت و سخاوت استفاده کنید.....	۸۸
قانون ۱۳: وقتی از کسی درخواست کمک دارید، روی منافعی که از این کمک نصیبش می شود تأکید کنید و زیاد به قدرشناسی و مهربانی او اهمیت ندهید.....	۹۳
قانون ۱۴: به دوستی تظاهر کنید، اما مانند جاسوس رفتار کنید.....	۹۹
قانون ۱۵: دشمن خود را به طور کامل نابود کنید.....	۱۰۴
قانون ۱۶: برای بالابردن احترام و شأن خود گاهی غیب شوید.....	۱۰۸

- قانون ۱۷: دیگران را در تردید و ترس نگه دارید و فضای غیرقابل پیش بینی ایجاد کنید ۱۱۳
- قانون ۱۸: برای محافظت از خود لازم نیست گوشه عزلت برگزینید. تنهایی خطرناک است ۱۱۹
- قانون ۱۹: فرد مقابل خود را بشناسید و کسی را به اشتباه محکوم نسازید ۱۲۴
- قانون ۲۰: به هیچ کس متعهد نشوید ۱۳۰
- قانون ۲۱: برای گیرانداختن آدم های احمق، باید احمقانه رفتار کنید ۱۳۶
- قانون ۲۲: از شیوه تسلیم استفاده کنید. ضعف را به قدرت تبدیل سازید ۱۴۱
- قانون ۲۳: بر قدرت هایتان متمرکز شوید ۱۴۵
- قانون ۲۴: مانند یک درباری رفتار کنید ۱۵۰
- قانون ۲۵: خودتان را از نو خلق کنید ۱۵۶
- قانون ۲۶: خود را به دردسر نیندازید ۱۶۲
- قانون ۲۷: از نقاط ضعف و نیاز دیگران سوءاستفاده کنید تا آن ها را پیرو خویش سازید ۱۶۸
- قانون ۲۸: با شجاعت وارد عمل شوید ۱۷۴
- قانون ۲۹: از ابتدا تا انتهای مسیر برنامه ریزی داشته باشید ۱۸۰
- قانون ۳۰: سعی کنید دستاوردهایتان ساده به نظر برسند ۱۸۴
- قانون ۳۱: گزینه ها را کنترل کنید؛ مردم را وادار کنید تا با کارت های شما بازی کنند ۱۹۰
- قانون ۳۲: با آرزو و امیال دیگران بازی کنید ۱۹۶
- قانون ۳۳: نقطه ضعف ها را شناسایی کنید ۲۰۲
- قانون ۳۴: به سبک و روش خود وفادار باشید؛ شاهانه رفتار کنید تا با شما شاهانه رفتار شود ۲۰۸
- قانون ۳۵: در هنر مدیریت زمان استاد شوید ۲۲۲
- قانون ۳۶: هر آن چه را که نمی توانید از آن خود کنید حقیر بشمارید، زیرا نادیده گرفتن بهترین انتقام است ۲۳۶
- قانون ۳۷: نمایشی بی نظیر به راه بیندازید ۲۴۸
- قانون ۳۸: هر جور دوست دارید بیندیشید، اما هم رنگ جماعت باشید ۲۵۴
- قانون ۳۹: از آب گل آلود ماهی بگیرید ۲۶۰
- قانون ۴۰: از چیزهای رایگان دوری کنید ۲۶۷
- قانون ۴۱: پا در کفش بزرگان نکنید ۲۷۴

۴۸ قانون قدرت ■ ۷

- قانون ۴۲: چوپان را که بترسانید، گله گوسفندان پراکنده خواهند شد..... ۲۸۲
- قانون ۴۳: روی قلب و اندیشه دیگران کار کنید..... ۲۸۹
- قانون ۴۴: با استفاده از اثر آینه، دیگران را خلع سلاح و خشمگین سازید..... ۲۹۴
- قانون ۴۵: درباره نیاز به تغییر صحبت کنید، اما هیچ وقت به یک باره به اصلاحات و تغییرات زیاد نپردازید..... ۲۹۹
- قانون ۴۶: هرگز بسیار کامل و بی نقص به نظر نرسید..... ۳۰۴
- قانون ۴۷: هرگز فراتر از هدفی که برای خود تعیین کرده اید نروید. نقطه توقف در پیروزی را یاد بگیرید..... ۳۱۰
- قانون ۴۸: خود را محدود به شکل یا فرم خاصی نکنید..... ۳۱۵

مقدمه

نداشتن قدرت بر افراد و رویدادها به طور کلی برای ما انسان‌ها غیرقابل تحمل است. وقتی احساس ناتوانی می‌کنیم، حس بدبختی و بیچارگی پیدا می‌کنیم. کسی خواهان قدرت کم نیست و همه بیشترین حد آن را می‌خواهند، با این حال در دنیای امروز تشنه قدرت بودن خطرناک است، زیرا با قدرت می‌توان دست به هر کاری زد. ما باید فردی شایسته و ساده باشیم، پس باید در عین حال که با دقت کارهایمان را انجام می‌دهیم، زرنگ، آزادنگر و زیرک هم باشیم.

این بازی دوگانگی همیشگی بیشتر شبیه به پویایی قدرتی است که در دنیای دربار اشرافی قدیمی وجود داشته است. در طول تاریخ، همیشه یک دربار بر اساس افراد قدرتمند مانند پادشاه، ملکه، امپراتور و رهبر بنیان‌گذاری می‌شد. افراد چنین درباری همیشه در موقعیت خاص و آسیب‌پذیری قرار داشتند. آن‌ها باید به ارباب خود خدمت می‌کردند، اما اگر رفتارشان چاپلوسی به نظر می‌رسید و این قضیه بر سایر درباریان آشکار می‌شد، بر علیه آن‌ها عمل می‌شد، بنابراین برای جلب رضایت ارباب خود باید با احتیاط و دقت می‌کوشیدند. با وجود این، درباریان کاردان و زبردست هم که چنین دقتی را داشتند، در برابر دیگر درباریان که سعی داشتند آن‌ها را کنار بزنند و خود در منسبشان بنشینند از خود حفاظت می‌کردند.

گویا دربار نماد تمدن و فرهیختگی بود و قدرت طلبی و رفتارهای خشونت‌آمیز با واکنش‌های نامناسبی روبه‌رو می‌شد و درباریان هم در سکوت و مخفیانه علیه افرادی که به زور متوسل می‌شدند اقدام می‌کردند. این دوگانگی یک درباری به شمار می‌آمد؛ در حالی که نمونه کامل وقار و کمالات بود، می‌بایست با زیرکی و حقه رقیبانش را از سر راه کنار می‌زد و آن‌ها را ناکام می‌گذاشت. با گذشت زمان یک درباری موفق آموخت که باید حرکاتش را غیرمستقیم انجام دهد، یعنی اگر به کسی از پشت خنجر زد، بدون این که خم به ابرو بیاورد دستکش مخملی‌اش را دست کند و لبخند ملیحی روی لب داشته باشد. یک درباری کامل به جای حيله و زورگویی آشکار، رفتاری جذاب، ریاکارانه و فریبنده داشت و همیشه چند حرکت را از قبل برنامه‌ریزی می‌کرد. زندگی در دربار یک بازی بی‌پایان و مستلزم هوشیاری مداوم و تفکر تاکتیکی بود و جنگی

متمدنانه به حساب می‌آمد.

امروزه ما همانند درباریان با تضاد مشابهی روبه‌رو هستیم؛ همه چیز باید متمدنانه، شایسته، آزادمنشانه و منصفانه به نظر برسد، اما اگر این قانون‌ها را بسیار جدی و واقعی در نظر بگیریم، قطعاً توسط افرادی که زرنگ هستند و اصلاً نمی‌توان احمق فرضشان کرد له می‌شویم. طبق گفته نیکولو ماکیاویلی^۱، درباری و سیاست‌مدار بزرگ دوران رنسانس، «درمیان افراد بسیاری که خوب نیستند، آن‌کس که تلاش کند خوب باشد، متلاشی می‌شود.» دربار خود را در بالاترین حدِ فرهیختگی می‌دانست، اما زیر آن ظاهر باوقار و بی‌اشکالش، ظرفی از حرص، شهوت، نفرت و حسادت به آرامی می‌جوشید. دنیای امروز ما به‌طور مشابه خود را اوج انصاف تصور می‌کند، با این حال همان احساسات زشت همچنان در درونمان موج می‌زند، همان‌طور که همیشه بوده‌است، این یعنی همان بازی تکراری تاریخ. در ظاهر باید با احترام از کنار موارد گوناگون عبور کنید، اما در باطن (البته اگر احمق نباشید) خیلی زود فرامی‌گیرید که باید با احتیاط رفتار کرده و به این گفته ناپلئون^۲ عمل کنید: «دست آهنین خود را در درون دستکش مخملی پنهان سازید.» اگر مانند درباریان گذشته بتوانید در عمل‌های غیرمستقیم استاد شوید، یعنی فریب دادن و در عین حال جذب کردن را فراگیرید، به اوج قدرت دست خواهید یافت. آن وقت بدون این‌که دیگران متوجه شوند، می‌توانید وادارشان کنید طبق خواسته شما عمل کنند، به این ترتیب دیگر از دستتان آزاده خاطر نمی‌شوند و در برابر خواسته‌تان هم مقاومت نمی‌کنند.

از دیدگاه برخی از افراد، بازی‌های قدرت بدون توجه به غیرمستقیم‌بودنشان، کاری پست و غیراجتماعی تلقی می‌شوند. به نظر این دسته از افراد، رفتارکردن با روش‌های نامرتب با قدرت، آن‌ها را از معرکه بازی دور نگه می‌دارد. سعی کنید از آن‌ها دوری کنید، چراکه در ظاهر چنین حرف‌هایی می‌زنند، اما خود از بازیگران ماهر بازی قدرت محسوب می‌شوند. این افراد ظاهر فریبکارانه خود را با راهبردهای گوناگونی تغییر می‌دهند. آن‌ها اغلب ضعف و عدم قدرتشان را به عنوان نوعی فضیلت اخلاقی نشان می‌دهند، اما کسی که واقعاً ضعیف باشد، بدون انگیزه نفع شخصی، ضعف خود را برای جلب همدردی یا کسب احترام آشکار نمی‌کند. نمایش ضعف درواقع یک راهبرد بسیار مؤثر، ظریف و فریبنده در بازی قدرت است.

یکی دیگر از راهبردهای این نابازیگر فرضی طلب برابری در هر زمینه‌ای از زندگی

1. Niccolò Machiavelli

2. Napoleon

است. این افراد فکر می‌کنند که بی‌توجه به وضعیت و میزان قدرت افراد، باید با همه یکسان رفتار کرد، اما این را بدانید که اگر برای دوری از بازی قدرت سعی دارید عادلانه رفتار کنید، با مشکل مواجه خواهید شد، زیرا در انجام برخی از کارهای خاص، برخی نسبت به دیگران برتری دارند. رفتار یکسان با همه یعنی نادیده گرفتن تفاوت‌ها و بالابردن افراد بی‌مهارت یعنی سرکوب افراد برتر! افرادی که از این روش استفاده می‌کنند، درواقع روش دیگری از قدرت را درپیش گرفته‌اند و پاداش‌های مردم را به روش خود می‌دهند.

راه دیگر برای اجتناب از بازی قدرت، صداقت و صراحت کامل است، زیرا یکی از روش‌های اصلی کسانی که به دنبال قدرت هستند فریب و پنهان‌کاری است، اما این را هم در نظر داشته باشید که راستگویی زیاد به افراد زیادی صدمه می‌زند و برخی از آن‌ها از شما انتقام خواهند گرفت. هیچ‌کس اظهارات صادقانه‌تان را بی‌غرض و عاری از انگیزه‌های شخصی نمی‌بیند و خب این تفکری درست است. درحقیقت صداقت یک نوع راهبرد قدرت به شمار می‌آید که هدفش متقاعد کردن مردم به قبول شخصیت نجیب، خوش‌قلب و فداکار شخص است و حتی نوعی زورگویی زیرکانه است.

و سرانجام کسانی که ادعا می‌کنند خواهان قدرت نیستند خود را بی‌تجربه و ساده‌لوح نشان می‌دهند تا از اتهام قدرت‌طلبی در امان باشند. داشتن ظاهری بی‌تجربه و ساده برای فریب دادن اطرافیان راهکاری مؤثر است، به همین دلیل سعی کنید از این افراد دوری کنید، زیرا حتی افراد بی‌تجربه واقعی هم از دام قدرت رها نیستند. ممکن است کودکان از بسیاری جهات ساده باشند، اما اغلب از روی یک نیاز اساسی برای به دست آوردن کنترل بر اطرافیان خود وارد بازی قدرت می‌شوند. کودکان به شدت از احساس ناتوانی در دنیای بزرگسالان رنج می‌برند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند.

اگر دنیا را مانند یک دربار بزرگ در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که در آن گرفتار شده‌ایم و تلاش برای انصراف از بازی هم بی‌فایده است، زیرا با این کار عملاً خود را بیچاره می‌کنیم، پس بهتر است به جای آه‌وناله کردن و احساس گناه داشتن، در امر قدرت برتری یابید. درواقع هرچه در برخورد با قدرت بهتر باشید، به دوست، نامزد، شوهر، همسر و فرد بهتری تبدیل می‌شوید. با پیروی از درباریان برتر باعث می‌شوید دیگران حس بهتری نسبت به خود داشته باشند و به آن‌ها حس دلگرمی می‌دهید. آن‌ها به توانایی‌هایتان وابسته شده و از حضورتان لذت می‌برند. با مهارت یافتن در ۴۸

قانون این کتاب می‌آموزید به وسیله بازی با آتش، بدون دانستن ویژگی‌های آن‌ها، درد حاصل از رفتار ناجوانمردانه دیگران در بازی قدرت را نادیده بگیرید. اگر بازی قدرت اجتناب‌ناپذیر است، به جای این‌که فردی تکذیب‌کننده یا غیرحرفه‌ای باشید، بهتر است بازیگری ماهر و زیرک شوید.

شاید تیری که یک کماندار بزند آدم را بکشد، اما مکر و حيله یک فرد دانا حتی بچه داخل رحم را هم می‌تواند بکشد!

کائوتیلیا، فیلسوف هندی، قرن سوم بعد از میلاد

قانون ۱: هرگز بیشتر از ریستان ندرخشید

حکم

همیشه کاری کنید که بالادستی‌هایتان احساس برتری کنند. برای جلب رضایت و تحت تأثیر قرار دادن آن‌ها، در نشان دادن استعدادهایتان زیاده‌روی نکنید، چراکه ممکن است احساس ترس و ناامنی کنند و شما را کنار بزنند. اجازه دهید باهوش‌تر از آن‌چه هستند ظاهر شوند تا بتوانید قله‌های قدرت را به موقع فتح کنید.

سرپیچی از قانون

نیکلاس فاکت^۱، وزیر مالی اوایل حکومت لوئی چهاردهم^۲ فرانسه، مردی بخشنده، عاشق شعر و ادب و ضیافت‌های مجلل بود. وی به خاطر سبک زندگی پرهزینه‌اش به پول نیز عشق می‌ورزید. فاکت مردی بسیار باهوش بود و حضورش برای پادشاه ضروری بود، بنابراین زمانی که نخست‌وزیر، ژول مازارن^۳ در سال ۱۶۶۱ درگذشت، انتظار می‌رفت که پادشاه او را به عنوان جانشین نخست‌وزیر معرفی کند، اما به دستور پادشاه به این منسب دست نیافت. این امر و موارد دیگر باعث شد که فاکت فکر کند از چشم پادشاه افتاده است، بنابراین تصمیم گرفت با برپایی تماشایی‌ترین مهمانی که تا به آن روز برگزار شده بود، خود را به پادشاه نزدیک کند. هدف ظاهری مهمانی گرمی داشت تکمیل قلعه باشکوه فاکت، واکس لی ویکومته^۴ بود، اما نیت اصلی این کار چاپلوسی و ادای احترام به پادشاه، مهمان افتخاری آن مجلس بود.

بیشتر اشراف‌زادگان اروپا و برخی از بزرگ‌ترین اندیشمندان آن زمان، مانند لا فونتن^۵، لا روشفوکو^۶ و مادام دو سوینی^۷ در این مهمانی شرکت داشتند. مولیر^۸ برای این مناسبت بزرگ نمایش نامه‌ای نوشت که خود نیز در اجرای مراسم پایانی ضیافت نقش آفرینی کرد. مهمانی بزرگ با هفت نوع غذای لذیذ گران‌قیمت آغاز شد؛ غذاهای پررنگ و لعاب خوشمزه اصیل شرقی که تا به آن زمان کسی در فرانسه نخورده بود و

1. Nicolas Fouquet

2. Louis XIV

3. Jules Mazarin

4. Vaux-IeVicomte

5. La Fontaine: شاعر و نویسنده برجسته فرانسه

6. La Rochefoucauld: نویسنده معروف فرانسه

7. Madame de Sevigne: ادیب فرانسوی

8. Moliere: نمایش‌نامه‌نویس، بازیگر و شاعر معروف فرانسه

انگار مختص آن شب تدارک دیده شده بود. شام همراه با نوای موسیقی که فاکت به شخص پادشاه تقدیم کرد صرف شد.

پس از شام، مهمان‌ها در باغ‌های قلعه فاکت قدم زدند. فضای داخل قلعه و آب‌نماهای واکس لی ویکومته، برگرفته از کاخ مجلل ورسای^۱ بودند.

فاکت شخصاً پادشاه جوان را در میان بوته‌زارها و حیاط‌های منظم قلعه‌اش همراهی می‌کرد. آن‌ها با رسیدن به جوی‌ها و نهرهای باغ، شاهد آتش‌بازی بی‌نظیری بودند و پس از آن نمایش خارق‌العاده مولیر اجرا شد. ضیافت شاهانه فاکت به خوبی تمام شد و همه حاضران آن را شگفت‌انگیزترین مهمانی زندگی‌شان می‌دانستند.

روز بعد، دارتانیان^۲، رئیس تفنگداران ارتش پادشاه، فاکت را دستگیر کرد. سه ماه بعد، فاکت به جرم دزدی از خزانه کشور که البته بیشتر این دزدی‌ها از سوی خود پادشاه و به دستور خودش بود دادرسی شد. فاکت مجرم شناخته شد و به دورافتاده‌ترین زندان فرانسه در ارتفاعات کوه‌های پیرنه^۳ فرستاده شد؛ جایی که بیست سال آخر عمر خود را در سلول انفرادی گذراند.

تفسیر

لوئی چهاردهم، پادشاه خورشید، مردی خودپسند و مغرور بود که می‌خواست همیشه در مرکز توجه باشد و نمی‌توانست پیشی گرفتن فرد دیگری را تحمل کند. لوئی به جای فاکت، ژان باتیست گلبرت^۴ را به عنوان نخست‌وزیر خود انتخاب کرد؛ مردی که به خسیس بودن و برگزاری ضیافت‌های خسته‌کننده در پاریس معروف بود. گلبرت به پادشاه اطمینان داد که تمام پول‌های خزانه را مستقیم به دست او برساند. با این پول‌ها، لوئی قصری باشکوه‌تر از قصر فاکت ساخت، مجلل‌ترین و بزرگ‌ترین کاخ ورسای. وی در ساخت قصرش همان معماران و طراحان را به کار گرفت. لوئی چهاردهم در آن قصر ضیافت‌هایی برپا می‌کرد که بسیار پرخرج‌تر از آن ضیافتی بودند که به قیمت جان فاکت تمام شد!

اکنون بیایید موقعیت آن مهمانی را بررسی کنیم. در شب مهمانی، وقتی فاکت برنامه‌های جذابش را یکی پس از دیگری به نمایش می‌گذاشت، تصور می‌کرد که با این کار دارد وفاداری و علاقه‌اش را به پادشاه اثبات می‌کند. نه تنها فکر می‌کرد که

۱. کاخ ورسای به عنوان بزرگ‌ترین کاخ سلطنتی جهان شناخته می‌شود: Château de Versailles

۲. D' Artagnan

۳. Pyrenees Mountains

۴. Jean-Baptiste Colbert

توجه پادشاه را دوباره به دست می‌آورد، بلکه تصور می‌کرد که مردمی بودنش او را نزد پادشاه انتخاب خوبی برای نخست‌وزیری نشان می‌دهد، اما با هر نمایشی که تمام می‌شد و با هر لبخندی که روی لب مهمانان می‌نشست، پادشاه فکر می‌کرد که همه جذب وزیر مالی شده‌اند و فاکت با این کار قدرت و مقام و ثروت خود را به رخ همگان کشیده‌است. ضیافت بزرگ و به یادماندنی فاکت به جای این که توجه پادشاه را به خود جلب کند، غرورش را خدشه‌دار کرد. لوئی این موضوع را با کسی در میان نگذاشت، ولی برای رهایی از شرِ مردی که به طور غیرعمد باعث ناامنی‌اش شده بود، راهی منطقی پیدا کرد.

سرنوشت کسانی که احساسات بالادستی‌های خود را نامتعادل ساخته و به غرورشان لطمه می‌زنند یا باعث می‌شوند که آن‌ها به مقام برتر خود شک کنند بدین شکل خواهد بود!

«شب‌هنگام فاکت در اوج جهان قرار داشت، اما با به پایان رسیدن شب به پایین‌ترین نقطه افول کرد.»

ولتر^۱ ۱۶۹۴-۱۷۷۸

پیروی از قانون

در اوایل دههٔ ۱۶۰۰، گالیله^۲ ستاره‌شناس و ریاضی‌دان ایتالیایی خود را در موقعیتی پرخطر یافت. او برای انجام تحقیقاتش به حمایت حاکمان بزرگ وابسته بود و از این رو مانند همهٔ دانشمندان دورهٔ رنسانس، گاهی اختراعات و اکتشافات خود را به حامیان برجستهٔ آن زمان هدیه می‌داد، برای مثال یک بار قطب‌نمای نظامی‌ای را که اختراع کرده بود به دوک گونزاگا^۳ تقدیم کرد و دفترچهٔ راهنمای آن قطب‌نما را هم به مدیچی^۴ هدیه داد. هر دو حاکم خوشحال شدند و گالیله از طریق آن‌ها توانست شاگردان بیشتری برای آموزش بیابد. با این حال بزرگی کشفش چندان اهمیتی نداشت، چرا که حامیان گالیله همیشه پاسخ هدیهٔ او را با هدیه می‌دادند و پولی دستش را نمی‌گرفت. این موضوع باعث ناامنی گالیله و وابستگی او به حامیان‌ش شده بود، در نتیجه گالیله دنبال راه ساده‌تری گشت.

گالیله در سال ۱۶۱۰، زمانی که قمرهای مشتری را کشف کرد، به روشی جدید

1. Voltaire

2. Galileo

3. Duke of Gonzaga

4. Medici

رسید. به جای تقسیم اکتشافاتش میان حامیان، یعنی بخشیدن تلسکوپ به یکی و دادن دفترچه‌اش به یکی دیگر، تصمیم گرفت منحصرأ روی مدیچی‌ها متمرکز شود. او برای انتخاب مدیچی‌ها دلیل داشت؛ مدت کوتاهی پس از این‌که کازیموی اول^۱ سلسله مدیچی‌ها را در سال ۱۵۴۰ تأسیس کرد، گالیله سیاره مشتری یعنی قدرتمندترین خدایان را نماد مدیچی‌ها قرار داد؛ نمادی از قدرت که فراتر از سیاست و پول و زنجیره ارتباطی با روم باستان بود.

او کشف قمرهای مشتری را یک رویداد کیهانی مرتبط با شکوه و جلال خاندان مدیچی می‌دانست. کمی پس از آن کشف، در زمان تاج‌گذاری کازیموی دوم^۲، گالیله خبر داد که در تلسکوپش ستاره‌های درخشان (قمرهای سیاره مشتری) در سرتاسر آسمان‌ها نمایان شده‌اند. گالیله گفت که تعداد قمرهای مشتری با تعداد خاندان مدیچی‌ها برابری دارد (کازیموی دوم سه برادر داشت). قمرها دور سیاره مشتری می‌چرخیدند، درست مانند چهار برادر که اطراف کازیموی اول، پایه‌گذار آن خاندان می‌چرخیدند. از نظر گالیله این یک اتفاق تصادفی نبود و نشان می‌داد که آسمان‌ها نشانه برتری خانواده مدیچی‌ها هستند. پس از این‌که گالیله کشفش را به مدیچی‌ها تقدیم کرد، نشانی را که در آن مشتری روی ابری نشسته بود و چهار ستاره دورش می‌چرخیدند به عنوان نمادی که مرتبط با کازیموی اول و چهار برادرش بود به آن خاندان هدیه کرد.

در سال ۱۶۱۰، کازیموی دوم گالیله را به عنوان فیلسوف و ریاضی‌دان رسمی دربار خود با حقوق منصوب کرد. بهترین دوران یک دانشمند، به پایان رسیدن حمایت طلبی از سوی بزرگان است.

تفسیر

گالیله با یک حرکت زیرکانه و ساده، به دستاوردهایی به مراتب بیشتر از سال‌ها دست‌بوسی و حمایت‌طلبی دست یافت. دلیل این امر هم بسیار ساده است، همه بالادستی‌ها دوست دارند عاقل‌تر و برتر از دیگران به نظر برسند.

آن‌ها به علم و حقایق تجربی یا جدیدترین اختراعات اهمیت نمی‌دهند، بلکه تنها نام و جلال و افتخار خودشان برایشان حائز اهمیت است. گالیله با مرتبط ساختن مدیچی‌ها به نیروهای کیهانی، افتخاری عظیم به آن‌ها بخشید، بسیار بیشتر از آن‌چه

با اهدای کشف‌های خود به حامیان می‌بخشید.

دانشمندان از هوس‌بازی زندگی درباریان و حمایت‌طلبی از آن‌ها در امان نیستند، پس در نتیجه باید به ریسمان رئیس‌ها و حاکمانی که اختیار امور مالی را در دست دارند چنگ بزنند و در عین حال هم مراقب باشند که قدرت فکری‌شان باعث ناامنی بالادستی‌ها نشود. رئیس‌ها دوست دارند احساس کنند که فراتر از یک تأمین‌کننده مالی هستند. آن‌ها می‌خواهند قدرتمند و خلاق به نظر برسند، پس به جای احساس ناامنی، باید به آن‌ها افتخار بخشید. گاليله با کشف خود توانایی ذهنی و فکری خاندان مدیچی‌ها را زیر سؤال نبرد و اصلاً آن‌ها را پایین نیاورد. او با مقایسه مدیچی‌ها با ستارگان به آن‌ها قدرت دوچندانی در دربار ایتالیا بخشید و به آن‌ها اعتبار عطا کرد. او از رئیس‌ها پیشی نگرفت، بلکه آن‌ها را از دیگران درخشان‌تر نشان داد.

کلیدهای دستیابی به قدرت

همه احساس ناامنی می‌کنند. وقتی در دنیا خود را نشان می‌دهید و استعدادهایتان را به نمایش می‌گذارید، طبیعتاً انواع کینه‌ها، حسادت‌ها و دیگر مظاهر ناامنی را برمی‌انگیزید. البته انتظار همین موضوع هم می‌رود. شما نمی‌توانید زندگی خود را با نگرانی درمورد احساسات بی‌اهمیت دیگران بگذرانید، اما باید با بالادستی‌هایتان رویکرد متفاوتی داشته باشید. وقتی بحث قدرت به میان می‌آید، درخشان‌تر بودن از بالادست شاید بدترین اشتباه ممکن باشد.

یک وقت فکر نکنید زندگی از زمان لوئی چهاردهم و مدیچی‌ها تغییر زیادی کرده است و دیگر آن قوانین حاکم نیست! افرادی که در زمان خود دارای مقام و جایگاه خاصی هستند، از پادشاه و ملکه گرفته تا رئیس و حکما، همیشه می‌خواهند موقعیت خود را به بهترین شکل حفظ کنند و در هوش و زیرکی و جذابیت از اطرافیان بالاتر باشند. این یک تفکر اشتباه اما رایج است که می‌توانید با نمایش استعدادهایتان به رئیس‌تان، توجهش را به خود جلب کنید. از روی ظاهر هم که شده از شما تجلیل و قدردانی می‌کند، اما در اولین فرصت شما را با فردی با جذابیت، هوش و تهدید کمتر جایگزین می‌کند، درست مانند لوئی چهاردهم که فاکت باهوش و کاردان را با کُلبرت نادان و بی‌خاصیت جایگزین کرد. بالادستی‌هایی که مانند لوئی باشند، هرگز حقیقت را فاش نمی‌کنند، اما برای رهایی از دست امثال شما بهانه‌ای خوب می‌یابند.

این قانون شامل دو قاعده است که باید آن‌ها را درک کنید. قاعده اول: اگر صرفاً

خودتان هستید، می‌توانید با بی‌توجهی به ریستان از او پیشی بگیرید. یک سری رؤسا هستند که بیش از دیگران در جایگاه خود احساس ناامنی می‌کنند. شما می‌توانید با جذابیت و هوش سرشار خود آن‌ها را کنار بزنید و بدرخشید.

هیچ‌کس هوش طبیعی آستوره مانفردی^۱، شاهزاده فائنتسا^۲ را نداشت؛ شاهزاده‌ای که در میان دیگر شاهزادگان ایتالیا، صرفاً با جذابیت و روح بزرگش همه حامیان و شیفتگانش را مجذوب خود می‌کرد.

در سال ۱۵۰۰، چزاره بورجا^۳ فائنتسا را محاصره کرد. با تسلیم شهر، شهروندان از بورجای ظالم انتظار بدترین رفتارها را داشتند، اما او تصمیم گرفت شهر را ببخشد. او به راحتی قلعه شهر را تصرف کرد، اما کسی را اعدام نکرد و به شاهزاده مانفردی هجده ساله اجازه داد تا همراه با دربارش در آزادی کامل باشند.

چند هفته بعد، سربازان مانفردی را به زندان رومی منتقل کردند. یک سال بعد هم جسد شاهزاده در حالی که سنگی به گردنش آویزان بود از رودخانه تیبر^۴ بیرون کشیده شد. بورجا کار وحشیانه‌اش را با اتهام وطن‌فروشی و توطئه مانفردی لاپوشانی کرد، اما مشکل اصلی غرور خدشه‌دار شده و حس ناامنی او بود. شاهزاده جوان بسیار جذاب و باهوش بود و همین امر باعث می‌شد از ابهت و قدرت بورجا کم شود. نکته این داستان بسیار ساده است: اگر نمی‌توانید به جذابیت و برتر بودن بالادست خود کمک کنید، یا باید از چنین هیولایی دوری کنید یا در حضور چنین افرادی مانند بورجا، استعدادها و ویژگی‌های خود را پنهان سازید.

قاعده دوم: هرگز فکر نکنید که چون ریستان دوستتان دارد، می‌توانید هر کاری که بخواهید انجام دهید. درباره چنین افرادی که فکر می‌کردند سوگلی رئیسشان هستند و سزاوار توجه بیشتری هستند، اما از لطف رئیسشان بی‌بهره ماندند، کتاب‌های زیادی می‌توان نوشت. در اواخر قرن شانزدهم، مردی به نام سن نوریکیو^۵، نورچشم هیده‌یوشی^۶ امپراتور ژاپن بود. در مراسم چای، او در رأس همگان و در جوار شخص امپراتور می‌نشست که باعث نگرانی نجیب‌زادگان می‌شد. ریکیو که معتمد امپراتور بود در قصر زندگی می‌کرد و تمام ژاپنی‌ها با احترام با او رفتار می‌کردند. در سال ۱۵۹۱، وی به دستور هیده‌یوشی دستگیر و به مرگ محکوم شد، اما ریکیو خودکشی کرد. بعدها دلیل تغییر ناگهانی سرنوشتش مشخص شد. ظاهراً ریکیو، دهقان سابق و

1. Astorre Manfredi

2. Faenza

3. Cesare Borgia

4. Tiber

5. Sen no Rikyu

6. Hideyoshi

فرد محبوب دربار، مجسمه‌ای چوبی از خود ساخته بود که صندل‌هایی (نشانه‌ای از اشراف) پوشیده بود و خیلی به آن افتخار می‌کرد. او آن مجسمه را در مهم‌ترین معبد کاخ قرار داده بود، در حالی که افراد سلطنتی اغلب از آن جا عبور می‌کردند. این امر برای هیده‌یوشی بدان معنا بود که ریکیو دیگر به محدودیت‌ها توجهی نمی‌کرد و به دلیل این که حقوقی برابر با اشراف‌زادگان والامقام داشت، دیگر به او وابسته نبود و جایگاه عالی‌رتبه‌اش را به خاطر وجود خودش می‌دانست نه امپراتور، درنهایت این تصور نادرست به بهای جان‌ش تمام شد!

به یاد داشته باشید هرگز موقعیت خود را قطعی فرض نکنید و نگذارید لطف دیگران شما را غره سازد.

با دانستن خطرهای پیشی‌گرفتن از رئیس، می‌توانید از این قانون به نفع خود استفاده کنید. ابتدا باید از او تعریف کرده و یا حتی چاپلوسی کنید. البته باید بدانید که چاپلوسی ایرادهایی هم دارد، چرا که وجهه شما را از دید اطرافیان خراب می‌کند، پس روش احتیاط قدرتمندتر است، به طور مثال اگر از ریستان باهوش‌تر هستید، جووری وانمود کنید که او باهوش‌تر است یا بی‌آن که به خود صدمه بزنید، مرتکب خطای ساده‌ای شوید و از ریستان درخواست کمک کنید. آن‌ها عاشق در اختیار قرار دادن تجربه‌هایشان هستند.

اگر ایده‌های شما خلاقانه‌تر از اوست، در میان انظار مردم آن‌ها را به او نسبت دهید و کاملاً واضح توضیح دهید که پیشنهاد شما برگرفته از پیشنهاد وی بوده است. اگر در شوخ‌طبعی از او پیشی گرفتید، اشکالی ندارد، اما در حدی نباشد که او بی‌مزه به نظر بیاید. هروقت نیاز شد، دست از شوخی بردارید و او را منبع شادی نشان دهید. اگر از رئیس خود اجتماعی‌تر و سخاوتمندتر هستید، مراقب باشید ابری نباشید که جلوی درخشش او نسبت به دیگران را می‌گیرد. او باید همیشه مانند خورشید مرکز توجه باشد. اگر در موقعیتی هستید که باید سرگرمش کنید، با روش‌های مختلف سعی کنید توجهش را به خود جلب کنید، اما این را هم در نظر داشته باشید که هرگز با بخشش و لطف زیاد، بالادستی‌هایتان را تحت تأثیر قرار ندهید، وگرنه مانند فاکت باید بهای این کارتان را بپردازید!

تصویرذهنی

ستارگان آسمان را در نظر بگیرید. آسمان عرصه تنها یک خورشید است، پس هرگز مانع تابش نور خورشید نشوید و با درخشش آن رقابت نکنید، بلکه در آسمان ناپدید شوید تا درخشش و جلال ستاره برتر ظاهر شود.

قانون

از درخشش بیشتر نسبت به بالادستان پرهیز کنید. هرگونه برتری نفرت انگیز است، اما برتری یک رعیت بر شاهزاده نه تنها احمقانه، بلکه کشنده نیز می باشد. این درسی است که باید از ستارگان بیاموزیم. درخشش آن ها بستگی به خورشید دارد. شاید بسیار درخشان باشند، اما هرگز در حضور او نمایان نمی شوند. (بالتاسار گراسیان^۱ ۱۶۵۸-۱۶۰۱)

استثنا

نمی توانید دائم نگران ناراحت شدن اطرافیان باشید، اما به موقع باید ظالمانه رفتار کنید. اگر رئیس ستاره در حال افول باشد، از درخشش بیشتر نسبت به او نترسید. در چنین موقعیتی سخاوتمند نباشید، زیرا ریاستان نیز در هنگام اوج کاری اش چنین شخصیتی نداشته است. با سنجیدن تمام جوانب، با احتیاط به سقوطش سرعت ببخشید و در لحظه ای کلیدی با هوش و جذابیت خود از او برتری بیابید. اگر او فرد ضعیفی باشد، خود زمانه نابودش می کند، اما اگر میخس را سفت کوبیده باشد، باید صبور باشید تا به طور طبیعی قدرتش کم شود. روزی او سقوط خواهد کرد و اگر عاقلانه رفتار کنید، می توانید جایش را بگیرید.

قانون ۲: هرگز بیش از حد لازم به دوستان خود اعتماد نکنید و پیاموزید که از دشمنانتان بهره ببرید

حکم

مراقب دوستانتان باشید. آن‌ها خیلی سریع به شما خیانت می‌کنند، زیرا به راحتی حس حسادتشان برانگیخته می‌شود و فاسد و ظالم می‌شوند، اما اگر به سمت دشمن قدیمی بروید، از یک دوست وفادارتر خواهد بود، چرا که چیز زیادی برای اثبات کردن دارد. درواقع از دوستان بیشتر بترسید تا دشمنان و اگر دشمنی ندارید، سعی کنید راهی برای این مشکل بیابید.

سرپیچی از قانون

در اواسط قرن نهم، وقتی مرد جوانی به نام میکائیل سوم^۱ فرمانروای بیزانس^۲ شد، مادرش امپراتریس تئودورا^۳ به صومعه‌ای تبعید شد و نامزدش تئوکتیستوس^۴ به قتل رسید. در رأس این توطئه، عموی میکائیل به نام بارداس^۵ قرار داشت که فردی زیرک و جاه طلب بود. میکائیل یک پسر جوان و بی تجربه بود که اطرافش را دسیسه‌گران، قاتلان و افراد فاسد احاطه کرده بودند. در این شرایط نیاز به فردی داشت که بتواند با او مشورت کند و برای این کار بهترین دوستش، باسیلیوس^۶ را انتخاب کرد. باسیلیوس هیچ تجربه‌ای در حکومت و سیاست نداشت، درواقع او رئیس اسطبل سلطنتی بود، اما عشق و وفاداری خود را بارها و بارها به دوستش ثابت کرده بود.

آن دو چند سال پیش با هم آشنا شده بودند. زمانی که میکائیل برای بازدید از اسطبل‌ها رفته بود، اسبی وحشی به سمتش آمده بود و باسیلیوس که جوانی روستایی در مقدونیه بود جانش را نجات داده بود. چیزی نگذشت که او باسیلیوس گمنام را به مقام رئیس اسطبل‌های سلطنتی رساند و آن دو به دوستانی جدانشدنی تبدیل شدند. باسیلیوس به بهترین مدرسه بیزانس فرستاده شد و بدین ترتیب یک دهقان بی تجربه به یک درباری فرهیخته تبدیل شد.

حالا میکائیل امپراتور شده و به فردی وفادار نیاز داشت و چه کسی بهتر از فردی

1. Michael III

2. Byzantine

3. Empress Theodora

4. Theoctistus

5. Bardas

6. Basilus